

در حال ظهور تعهدات محدودیت انتشار ملی در پیش گرفتند. این نتیجه یک بازنگری اساسی در رژیم تغییرات اقلیمی بود، که از روش پروتکل کیوتو که تفاوت‌گذاری متصلب را ایجاد می‌کرد، دور بود. و به سمت یک روش پایین به بالا و شیوه جهانی پیش می‌رفت.

در کنفرانس پاریس شرایط و سیاست جهانی در نگاه اول، چندان مشتاق برای دستیابی به پیشرفت در چندجانبه‌گرایی زیست‌محیطی به نظر نمی‌رسید. در حالی که کنفرانس کپنهاگ در سایه‌ی بحران مالی قرار گرفته بود، در سال ۲۰۱۵ توجه جهان به مناقشه مابین روسیه و اوکراین، جنگ‌های خاورمیانه و جریان‌های مهاجرتی توده‌ای منبعث از آن و ظهور تروریسم اسلام‌گرایانه معطوف شده بود. شهر میزبان کنفرانس، به واسطه‌ی یک حمله‌ی تروریستی که دو هفته قبل‌تر، جان بیش از یک‌صد نفر را گرفته بود، آشفته بود. اما جو سیاسی گفت‌وگوهای اقلیمی روی هم‌رفته مثبت‌تر از جو کنفرانس کپنهاگ در سال ۲۰۰۹ بود. شاید از همه مهم‌تر این بود که دو رقیب سنتی آمریکا و چین در نوامبر ۲۰۱۴ سنگ‌های خود را واکنده بودند؛ و بیشترین میزان پذیرش را از طریق روسای جمهورشان به اطلاع عموم رسانده بودند. حتی دیپلماسی آمریکا نیز با تمام توان تلاش کرد تا راه را برای رسیدن به توافق هموار سازد و تجلی آن در تعریف اوباما از سیاست اقلیمی به‌عنوان میراث بود. در چنین شرایطی جامعه‌ی مدنی آمریکا نیز بزرگ‌ترین تظاهرات را شکل داد و بیش از سیصد هزار نفر در نیویورک تجمع کردند؛ و خواستار اقدامات اقلیمی قدرتمندتری بودند. (Oberghassel et al., 2016, p. 7)

در دوازدهم دسامبر ۲۰۱۵، ۱۹۵ کشور به توافقی در مورد پیمان اقلیمی رسیدند که دبیر کل سازمان ملل، بان کی‌مون از آن به‌عنوان پیروزی تاریخی برای مردم و سیاره‌ی زمین یاد کرد. اگر توافق پاریس تاریخی باشد به آن دلیل است که، پارادایم جدیدی را نهادینه کرده است؛ بدین‌گونه که اقدام جهانی در طول زمان از همیشه قدرتمندتر، در جهت مبارزه با تغییرات اقلیمی وارد عمل می‌شود. (Bodansky, 2016, p. 3) کشورها تعهدات انتشار را بر پایه‌ی شرایط اختصاصی خود ارائه می‌کنند و جهان آن تعهدات را بر اساس بی‌طرفی و اشتیاق بررسی